

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

تبارشناسی واژگانی «ظهور» مهدی علیه السلام در منابع اسلامی

خداامراد سلیمیان^۱

چکیده

مهدویت به عنوان والاترین آموزه در فرهنگ سترگ اهل بیت علیهم السلام، دارای واژگان و اصطلاحاتی چند است که برخی متناسب معارف این باور، معنایی ویژه به خود گرفته‌اند. از آنجایی که همواره در بهره‌مندی از دانش‌ها، بررسی واژگانی محتوای آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اندیشوران بزرگ دینی، پیوسته در تبیین کلمه‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در متون دینی، تلاش‌های شایسته‌ای را از خود نشان داده‌اند. بررسی واژگانی این اصطلاحات می‌تواند به تبیین فراگیرتر آن یاری رساند. در این پژوهش تلاش شده تا با پاسخ به این پرسش که از میان واژگان مهدوی، ظهور، قیام و خروج به چه معناست؟ و تا چه اندازه معنای لغوی در آن لحاظ شده است؟ و نیز آیا ظهور همان قیام است؟ و نیز چه واژگانی دیگر برای این اتفاق بزرگ به کار رفته است؟ به بررسی این واژگان از نظر لغت و اصطلاح، بر پایه روایت معصومان علیهم السلام پرداخته شود. بی‌تردید یافته‌های نو در این بررسی امتیاز این پژوهش است که در کمتر نوشتاری پیش از آن می‌توان سراغ داشت.

واژگان کلیدی

تبارشناسی، مهدویت، ظهور، قیام، خروج، منابع اسلامی.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (kh.salimian@yahoo.com).

مقدمه

همواره در بهره‌مندی از هر دانش و معرفت، تبارشناسی و بررسی دانش بنیان و کارشناسانه واژگانی آن دانش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. پژوهش‌گران و اندیش‌وران بزرگ دینی نیز، پیوسته در بازنمایی محتوا و مفهوم واژه‌ها و اصطلاح‌های به‌کاررفته در متون دینی، تلاش‌های شایسته‌ای را از خود نشان داده‌اند. دایره المعارف‌ها، اصطلاح‌نامه‌ها، دانش‌نامه‌ها و فرهنگ‌نامه‌ها در کنار کتاب‌های لغت، گواه درستی این ادعا است.

در میان آموزه‌های دینی، مباحث مهدویت، - به‌ویژه به خاطر استقبال فراگیر از آن - دارای واژه‌های تخصصی فراوان است که توجه به تبارشناسی آن، بسیار برجسته است. و می‌تواند در روشنگری دقیق بحث‌های مربوط، به‌طور کامل مفید باشد؛ به گونه‌ای که ندانستن مفهوم این واژه‌ها، افق‌های بسیاری را در این عرصه، پنهان و یا مبهم نگه می‌دارد. از این روی در این نوشتار به دو واژه اساسی: ظهور و قیام بیشتر می‌پردازیم.

واژه‌شناسی پدیده ظهور

ظهور

از اصطلاحات رایج در فرهنگ مهدویت واژه «ظهور» است. این کلمه از نگاه لغت و اصطلاح، قابل بررسی است. از نگاه لغت، یکی از معانی «ظهور» آشکارشدن چیزی که پیش‌تر ظاهر نبوده است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۳۷) و در اصطلاح، بیشتر به ظاهرشدن حضرت مهدی عج پس از یک دوران پنهان‌زیستی طولانی، برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی معنا شده است اگرچه به معانی دیگری نیز همراه قرینه به کار رفته است.

درباره چگونگی این آشکارشدن، اگرچه سخنی روشن در روایات نیامده است؛ اما از آنجا که این ظهور، پایان غیبت آن حضرت دانسته شده، می‌توان این آشکارشدن را بر پایه روایاتی که به چگونگی غیبت اشاره کرده‌اند، تعریف کرد.

برخی روایات غیبت را ناپیدایی دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۳ و ص ۳۳۷، ج ۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵، ج ۱۴؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۴۶ و ص ۳۷۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۱، ج ۱۱۹) بر این اساس می‌توان ظهور حضرت مهدی عج، را به معنای کناررفتن پرده از برابر دیدگان مردم و آشکارشدن ناگهانی او دانست. در حالی که بر پایه روایات ناشناسایی، (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۴۴، باب ۵، ج ۳) ظهور به معنای معرفی آن حضرت توسط خودش به مردم است.

با بررسی در روایات به دست می‌آید که کلمه ظهور و مشتقات آن به معانی زیر آمده است:

۱. آشکارشدن حضرت مهدی (عج)

شایع‌ترین استعمال این واژه در آشکارشدن امام مهدی (عج) پس از غیبت است که در روایات فراوانی پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام) به گونه‌های مختلف، بدان اشاره کرده‌اند از آن جمله که امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند:

إِنَّ لِقَائِي غَيْبَهُ قَبْلَ ظُهُورِهِ؛

برای قائم غیبتی پیش از ظهور او است. (محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸)

اگرچه این معنا به فراوانی در متون مربوط به آن حضرت نیز استفاده شده است. (نعیم بن حماد، الفتن، ص ۱۸۶، ۲۴۷)

۲. آشکارشدن دولت حق

در برخی روایات این واژه به معنای آشکارشدن دولت حق به کار رفته است مانند آنچه که امام امیر مؤمنان (علیه‌السلام) فرمود:

يَا شَوْقَاهُ إِلَى رُؤْيَيْهِمْ فِي حَالِ ظُهُورِ دَوْلَتِهِمْ...؛

چقدر مشتاق دیدار آنها هستم آن زمان که دولت آنها آشکار شود. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۳۵، ح ۳؛ ابن ابی زینب نعمانی، الغيبة، ص ۱۵۰؛ عقد الدرر، ص ۲۲۶)

۳. آشکارشدن گشایش

در پاره‌ای از روایات، ظهور پیش از واژه فرج به کار رفته است که اگر چه به معنای ظهور حضرت مهدی (عج) است اما اشاره به نتیجه آن ظهور که همانا آشکارشدن گشایش در زندگی انسان‌ها است، کرده است. آنگاه که محمد بن عثمان آخرین سفیر حضرت از یکی از توقیعات این‌گونه گزارش می‌دهد:

و كَتَبْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْفَرَجِ مَتَى يَكُونُ؟ فَخَرَجَ إِلَيَّ: كَذَبَ الْوَقَاتُونُ؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۳)

و نوشتم و در آن از "فرج" پرسیدم کی خواهد بود؟ پس توقیعی برای من رسید که: دروغ گفتند وقت‌گذاران. با توجه به روایات روشنی که آنها از روایات ظهور در این باره استفاده شده به روشنی مقصود از فرج ظهور است.

۴. پیروزی آن حضرت

در برخی روایات نیز با واژه ظهور، به پیروزی آن حضرت بر ستمگران اشاره شده است. (شیخ

صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۰۷). در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

وَكَذَلِكَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ... يَظْهَرُ عَلَى مَنْ يَظْهَرُ (قی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۱۷)

این گونه است قائم ما اهل بیت پس چون او آشکار شد بر آن کس که باید، چیره خواهد شد.

قیام

از مشهورترین تعبیرها برای انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام در منابع شیعه. واژه "قیام" است.

این واژه به معنای ایستادن و برابر معنای نشستن است. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۵، ص ۳۴۵؛ طریحی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۳۱). و در اصطلاح، عبارت است از: نهضت جهانی حضرت مهدی علیه السلام برابر ستم گران، برای برپایی قسط و عدل در سراسر کره زمین. چنین پدیده‌ای بس بزرگ و برجسته است.

در روایتی روز قیام آن حضرت، به منزله یکی از «ایام الله» (= روزهای خدا) یاد شده است. آنجا که می فرماید:

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَيَوْمُ الْكَرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۰۸، ح ۷۵؛ و نیز رك: قی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۶۷)

بررسی های گسترده در میان روایات گویای آن است که این برجستگی سبب شده تا لقب «قائم» در میان لقب های آن حضرت، در روایات شیعه، از جایگاه ویژه ای برخوردار شود و هیچ لقبی به اندازه آن استفاده نشود. و می توان گفت مهم ترین سبب اتصاف به این لقب، آن است که او، در برابر اوضاع سیاسی و کج روی های دینی و اجتماعی، بزرگ ترین خیزش تاریخ را رهبری خواهد کرد. البته همه پیشوایان معصوم علیهم السلام "قائم به حق" هستند؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۲) اما ویژگی های قیام امام مهدی علیه السلام، آن حضرت را از دیگر امامان متفاوت ساخته است.

در اینجا اشاره به این نکته بایسته است که البته هر جا این واژگان به کار رفت به طور لزوم مقصود مهدی موعود علیه السلام نیست بلکه منظور از "قائم" در برخی از این روایات، "قیام کننده" به حق است. مرحوم کلینی با تأکید بر این مهم، بابی از کافی شریف را با عنوان: "بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى هَادُونَ إِلَيْهِ" نام گذاری کرده است.

امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء آیه ۷۱) فرمود:

إِمَامِهِمُ الَّذِي بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ وَهُوَ قَائِمُ أَهْلِ زَمَانِهِ؛

پیشوای آنان که در پیشاپیش آنان حرکت می‌کند، و او قیام‌کننده اهل زمان خود است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۳۶).

و در جایی دیگر فرمود:

كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُ السَّيْفِ فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ؛

همه ما، یکی پس از دیگری قیام‌کننده به حکم خداییم، تا آنگاه که صاحب شمشیر بیاید. پس آن‌گاه که صاحب شمشیر آمد، با حکمی غیر از آنچه بوده، بیاید. (پیشین)

البته در برخی روایات از واژه قیام برای دوران حکومت استفاده شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۹، ح ۸).

یک بررسی مهم

در برخی روایات، «ظهور» و «قیام» در یک معنا به کار رفته است. امام باقر علیه السلام در بخشی از یک روایت می‌فرماید:

...الْإِمَامُ يُبَشِّرُهُمْ بِقِيَامِ الْقَائِمِ وَبِظُهُورِهِ وَيَقْتُلُ أَعْدَائِهِمْ؛ (نک: نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷؛ قی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۰۴)

و این خود سبب شده تا افرادی، هر دو را در یک معنا به کار برند. مانند نعمانی که عنوان باب چهاردهم الغیبه را این‌گونه نهاده است. "ما جاء فى العلامات التى تكون قبل قیام القائم علیه السلام و يدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة ع" اما از برخی روایات به دست می‌آید که ظهور با قیام، متفاوت و قیام، مرحله‌ای پس از آن ظهور است. برخی روایات در این باره عبارتند از:

قیام، مرحله پس از ظهور؛

محمد بن یعقوب کلینی (د/۳۲۹ ق) از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند عزوجل: «فَإِذَا نَقَرَ فِي النَّاقُورِ»؛ (پس چون در صور دمیده شود؛ سوره مدثر (۷۴)، آیه ۸). با ذکر سند نقل کرده است که:

إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۲)؛

همانا امام پیروز و پنهان از ما خاندان است که چون خدای عز و ذکره اراده کند که امر او را آشکار سازد، در دلش نکته‌ای می‌گذارد، پس ظاهر می‌شود و سپس به امر خدای تبارک و تعالی قیام کند.

اگرچه این روایت از جهت سند از قوت لازم برخوردار نیست.

أبو علی الأشعری (كان ثقة فقيها في أصحابنا كثير الحديث صحيح الرواية؛ رجال نجاشي، ص ۹۲، ش ۲۲۸) عن محمد بن حسان (أبو عبد الله الزينبي يعرف وينكر بين بين يروي عن الضعفاء كثيرا؛ رجال نجاشي، ص ۳۳۸، ش ۹۰۳) عن محمد بن علي (نك: رجال كشي، ص ۵۴۶، ش ۱۰۳۳) عن عبد الله بن القاسم (المعروف بالبطل كذاب غال يروي عن الغلاة لا خير فيه ولا يعتد بروايته؛ رجال نجاشي، ص ۲۲۶، ش ۵۹۴) عن المفضل بن عمر عن أبي عبد الله عليه السلام؛ که سند ضعیفی است.^۱

اما به دلیل آن که علاوه بر محمد بن یعقوب کلینی، این روایت را محمد بن عمر کشی (د/نیمه قرن چهارم) در کتاب رجال، (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۹۲، ش ۳۳۸). محمد بن ابراهیم نعمانی (د/قرن چهارم) در الغیبه (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۷، ح ۴۰). و محمد بن حسن طوسی (د/۴۶۰ ق) در کتاب الغیبه (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۴). با اندک تفاوتی نقل کرده اند. به نظر می رسد این تعدد نقل ها از اعتبار روایت - به خاطر وجود برخی قرائن که به دست ما نرسیده است - نزد این بزرگان حکایت داشته است.

البته استدلال برای این دیدگاه، منحصر در این روایت نیست تا ضعف سند آن، مخل باشد. استفاده از حرف «فاء» در «فقام» می تواند چنین برداشتی را بیشتر به ذهن نزدیک کند که قیام پس از ظهور است. شیخ صدوق در روایت دیگری نیز با ذکر سند.^۲ از امام جواد عليه السلام نقل کرده که آن حضرت پس از اشاره به فراهم شدن یاران خاص برای حضرت مهدی عليه السلام فرمود:

فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةَ آفٍ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲)؛
و چون این شمار از اهل اخلاص به گرد او فراهم می آیند، خدای تعالی، امرش را آشکار سازد (ظهور کند) و چون عقد - که عبارت از ده هزار مرد باشد - کامل شد، به اذن خدای تعالی قیام می کند و دشمنان خدا را می کشد تا خدای تعالی خشنود گردد.

روشن است در این روایت، «اظهار امر» و «خروج» متفاوت است؛ مقصود بخش نخست،

^۱ گفتنی است که صرف ضعف سند دلیلی برای کنار گذاشتن روایت نخواهد بود و به وسیله شواهد دیگر از جمله اعتباری که بزرگان از علمای شیعه همچون مرحوم کلینی به عنوان نگارنده برترین مجموعه روایی برای روایت قائل بوده را می توان به عنوان جبران ضعف سند تلقی نمود.

^۲ حدثنا محمد بن أحمد الشيباني رضي الله عنه (اگر چنانچه ترضی صدوق را بروثاقت حمل کنیم، موثق است) قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي (وی در اسناد کامل الزیارات آمده است. نک: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۲۷۰) عن سهل بن زياد الأدمي (نک: ابولقاسم خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۴۱) عن عبد العظيم بن عبد الله الحسنی.

ظهور و بخش دوم، قیام و خروج است.

این روایت را غیر از شیخ صدوق علی بن محمد خزاز قمی در کفایه الاثر (خزاز قمی، ۱۴۰۱، ص ۲۸۲). و مرحوم طبرسی - که در مقدمه، دلیل حذف اسناد روایات کتاب را به جهت معتبر بودن آن‌ها ذکر کرده، (لا نأتی فی أكثر ما نورد من الأخبار بإسناده إما لوجود الإجماع علیه أو موافقته لما دلت العقول علیه أو لاشتهاره فی السیر و الکتب بین المخالف و المؤالف؛ (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۴). - نیز در الاحتجاج (پیشین، ج ۲، ص ۴۴۹) نقل کرده‌اند. که با توجه به نقل شیخ صدوق و طبرسی می‌توان آن را معتبر دانست.

در روایتی دیگر روشن‌تر به این مطلب اشاره شده است. که در آن شیخ صدوق با ذکر سند^۱ نوشته است محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنور دیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، پس از ادامه روایت در پاسخ به این پرسش که قائم شما کی خروج می‌کند؟ با اشاره به برخی نشانه‌ها فرمود:

إِذَا خَرَجَ أَسَدَ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا وَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَخَلِيفَتُهُ وَحُجَّتُهُ عَلَيْكُمْ فَلَا يَسْلِمُ عَلَيْهِ مُسْلِمٌ إِلَّا قَالَ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ فَإِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مَعْبُودٌ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶)

آن هنگام که قائم ما خروج کند، به خانه کعبه تکیه زند و سیصد و سیزده مرد به سوی او گرد آیند و اولین سخن او این آیه قرآن است: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، سپس می‌گوید: منم "بقیه الله" در زمین و منم خلیفه خداوند و حجت او بر شما و هر درود فرستنده‌ای به او چنین سلام گوید: السلام عليك يا بقیته الله فی ارضه! و چون برای بیعت ده هزار مرد به گرد او اجتماع کنند خروج خواهد کرد. پس در زمین هیچ معبودی جز الله باقی نخواهد ماند و...»

و در این روایت نیز سخن از دو خروج به میان آمده که می‌توان یکی را ظهور و دیگری را همان قیام دانست. چراکه نمی‌توان هر دو خروج به معنای ظهور گرفت به این بیان که وقتی حضرت آشکار شد معنا ندارد بار دوم نیز آشکار شود. و در اینکه خروج نخست نیز به معنای

۱ حدثنا محمد بن محمد بن عصام رضی الله عنه (ترضی شیخ صدوق) قال حدثنا محمد بن یعقوب الكلینی قال حدثنا القاسم بن العلاء (و كان جلیل القدر؛ رجال طوسی، ص ۴۳۶، ش ۶۲۴۳) قال حدثنی إسماعیل بن علی القزوینی قال حدثنی علی بن إسماعیل (ثقة علی التحقیق؛ نرم افزار نور الدرایه) عن عاصم بن حمید الحنات (أبو الفضل مولى كوفی ثقة عین صدوق؛ رجال نجاشی، ص ۳۰۱، ش ۸۲۱) عن محمد بن مسلم الثقفی (از اصحاب اجماع) قال سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام يقول

ظهور است نیز حرفی نیست بنابراین خروج دوم بر دو مصداق می تواند حمل شود نخست خارج شدن از مکه و دیگر قیام و البته هر دو نیز می تواند باشد، یعنی آغاز قیام با خارج شدن از مکه.

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام در پاسخ به مردی از اهالی کوفه که پرسید: چند نفر در قیام قائم علیه السلام را همراهی می کنند؟ مردم می گویند با سیصد و سیزده نفر به شمار اهل بدر. فرمود: وَمَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أُولَى قُوَّةٍ وَمَا تَكُونُ أَوْلُو الْقُوَّةِ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ؛ (پیشین، ص ۶۵۴) او به همراه اصحابی نیرومند خروج می کند و آن کمتر از ده هزار تن نیست.

خروج مهدی علیه السلام شبیه خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

افزون بر روایات یاد شده، روایاتی که خروج حضرت مهدی علیه السلام را مانند خروج رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دانسته است. در این باره امام صادق علیه السلام فرمود: وَخُرُوجُهُ علیه السلام كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۸، ح ۹؛ ص ۱۹۹، ح ۱۴؛ ص ۲۴۳، ح ۴۳).

از این تشبیه استفاده می شود، حضرت پیش از قیام فراگیر و جهانی خود آشکار شده و ضمن ابلاغ رسالت خویش برای قیام برابر دشمنان اتمام حجت بر حقانیت خود می کند، چرا که یک فاصله زمانی مناسبی بین بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و مبارزه آن حضرت با کفار و مشرکان وجود داشته که در آن فاصله پیامبر به بیان دستورات الهی و اتمام حجت بر دشمنان اقدام فرمود. بدین معنا که اعتماد آنها را بر حق بودن خود به دست آورد.

نپذیرفتن توبه پس از آغاز قیام

از دیگر شواهد بر تأخر قیام بر ظهور روایاتی است که در آن گفته شده کسانی که تا آغاز قیام حضرت مهدی علیه السلام به وی ایمان نیاورده اند اگر چنانچه با آغاز قیام ایمان بیاورند آن ایمان سودی برای آن ها نخواهد داشت. از امام صادق علیه السلام درباره آیه: يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ؛ روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. (انعام؛ آیه ۱۵۸)؛ فرمود: الْآيَاتُ هُمُ الْأَثَمَةُ وَالْآيَةُ الْمُنتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام فَيُؤْمِنُ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ قِيَامِهِ بِالسَّيْفِ وَإِنْ أَمَنَتْ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ آبَائِهِ علیه السلام. (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸ و ص ۳۰)^۱ روشن است اگر قیام همان ظهور دانسته شود

^۱ شیخ صدوق روایت را با دو سند در سه جا نقل کرده است. نخست در دو جا نوشته: حدثنا أبي رحمه الله قال حدثنا سعد بن عبدالله قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب عن أبي عبدالله علیه السلام. و

معنای روایت آن است که هرگاه حضرت ظهور کرد دیگر ایمان از کسی پذیرفته نیست؛ در حالی که کسی چنین نگفته، و حضرت پس از عرضه ایمان بر مخالفان و اتمام حجت با آنان، به قیام جهانی خود دست خواهد زد.

ناگفته نماند که در اینجا فقط به دنبال اثبات تفاوت ظهور با قیام هستیم اما اینکه میزان فاصله بین این دو چقدر است با دلیل‌های دیگری قابل بررسی خواهد بود. شاید بتوان گفت این فاصله زمانی متناسب شرایطی خواهد بود که حضرت بدان نیاز دارد. تا مردم جهان پس از آشنایی با آن حضرت و حقانیت او تصمیم بگیرند آیا او را همراهی کنند یا نه. یکی از عرصه‌هایی که تبارشناسی واژه‌های ظهور را بیشتر روشن می‌سازد، ترکیب‌هایی است که با این واژه شکل گرفته شده است. برجسته‌ترین و رایج‌ترین ترکیب با کلمه "علائم" است. (علائم الظهور)

نکته در خور تأمل اینکه ممکن است برخی به استناد برخی روایات مانند آنچه عمر بن ابان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

اعْرِفِ الْعَلَامَةَ؛ فَإِذَا عَرَفْتَهُ لَمْ يَضُرَّكَ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۲، ۲۵۲)

آن را دلیل بر این به کارگیری بدانند. در حالی که نخست اینکه نسخه‌های دیگر به جای "علامه" برخی "غلام" (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۲، ۳۷۲، پاورقی ۱) و برخی نیز "امامک" (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ۲، ۳۷۱) نقل کرده‌اند. ضمن اینکه بخش پایانی این روایت "امامک" را قابل قبول نمی‌کند. فَمَنْ عَرَفَ إِمَامَهُ، كَانَ كَمَنْ كَانَ فِي فُسْطَاطِ الْمُنتَظَرِ (عج).

اگر چه امروزه ترکیب "علائم الظهور" در زبان عربی و "نشانه‌های ظهور"، در زبان فارسی رایج است اما بررسی‌ها می‌تواند این حقیقت را که این تعبیر از چه زمانی آشکار شده، روشن کند.

بررسی‌ها حاکی است که این ترکیب به این صورت و مانند آن نه فقط در روایات که در بیان دانشمندان هم عصر پیشوایان معصوم (عج) نیز به کار برده نشده است. و اگر چنانچه امروزه این ترکیب در کتاب‌های روایی گذشتگان به چشم می‌خورد، یا در مقدمه تحقیق آثار (سید بن طاووس، ۱۴۱۶، ص ۹، مقدمه التحقيق) و یا در پانویست‌ها است. (نعمانی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۸، پاورقی ۱؛ ص ۲۵۹، پاورقی ۱؛ ص ۲۷۰ پاورقی ۳؛ ص ۲۷۳، پاورقی ۳). که پس از آن به کتاب افزوده شده است.

این‌که به‌طور اساسی این ترکیب از چه زمانی در بحث‌های مهدویت وارد شده، کاری بس

در جای دیگر نوشته: حدثنا بذلك أحمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضي الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير و الحسن بن محبوب عن علي بن رئاب و غيره عن الصادق جعفر بن محمد (عج)

مشکل می‌نماید. و نیز این که نخستین کسانی که سامانی اگر چه اندک به نشانه‌ها داده‌اند و آنها را زیر یک عنوان گردآوری کرده‌اند چه کسانی بودند.

به نظر می‌رسد برخی از اندیشمندان بزرگ شیعه بین ظهور، قیام و خروج، تفاوتی قائل نبوده از این رو گاهی نشانه‌ها به ظهور و گاهی به قیام و یا خروج نسبت داده شده است.

شیخ مفید در بابی با نام "باب ذکر علامات قیام القائم علیه السلام و ..." نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته است. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۶۸) همو در جایی دیگر به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته می‌نویسد: فَإِنَّا نقول: إِنَّ الأخبار قد جاءت عن أئمة الهدى من آباء الإمام المنتظر عليه السلام بعلامات تدلّ عليه قبل ظهوره، و... (همو، المسائل العشر في الغيبة، ص ۱۰۹) این در حالی است که شیخ طوسی نشانه‌ها را به خروج نسبت داده نوشته است: "ذكر طرف من العلامات الكائنه قبل خروجه عليه السلام". (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۳)

طبرسی نخست با عنوان "الباب الرابع في ذكر علامات قیام القائم و..." به قیام و پس از آن با عنوان "الفصل الأول في ذكر علامات خروجه" به خروج منسوب کرده است. (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۲؛ ص ۲۷۷)

سید بن طاووس با عنوان "الباب ۱۶۸ فیما ذکره نعیم من علامات المهدي" نشانه‌ها را به مهدی نسبت داده است. (سید بن طاووس، ۱۴۱۶، ص ۱۶۱)

مقدسی ضمن انتساب نشانه‌ها به ظهور به پیش از ظهور بودن نیز تأکید کرده است. (مقدسی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر عليه السلام، ص ۱۵۳) اربلی در "كشف الغمة، نشانه‌ها را مربوط به قیام دانسته می‌نویسد: باب ذکر علامات قیام القائم عليه السلام و... (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۴۵۷) نیلی نجفی در "منتخب الأنوار المضيئه فی ذکر القائم الحجة عليه السلام، عنوان فصل یازدهم را "فی ذکر علامات ظهوره" گذاشته است. (نیلی نجفی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴)

مرعی بن یوسف کرمی در فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدي المنتظر عليه السلام، به طور روشن نشانه‌ها را مربوط به ظهور دانسته چنین می‌نویسد:

الباب الثالث في علامات ظهوره؛ اعلم أنّ لظهور المهدي علامات جاءت بها الآثار، و الأحاديث، و الأخبار. (مرعی بن یوسف کرمی، فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدي المنتظر عليه السلام، ص ۲۵۵)

شیخ حر نیز در إثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، باب سی و چهارم کتاب را با عنوان "صفات الإمام و علاماته و علامات خروج المهدي عليه السلام؛ نشانه‌ها را مربوط به خروج ذکر کرده است. (شیخ حر، ۱۴۲۵، ج ۵، ص ۳۴۲)

البته این انتساب نشانه‌ها به: قائم، قیام، ظهور و خروج در دوران معاصر نیز به پیروی از گذشتگان همچنان ادامه داشته به نظر می‌رسد ظهور، قیام و خروج یک پدیده تلقی شده است. (نک: عراقی، محمود بن جعفر، دار السلام در احوالات حضرت مهدی علیه السلام، ص ۵۲۱؛ یزدی حائری، علی بن زین العابدین، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب علیه السلام، ج ۱؛ ص ۵۳. کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشاره الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام، ص ۱۳.)
رواج استعمال واژه ظهور در دوران معاصر سبب شده تا ترکیب‌های دیگر به ندرت به کار رود.
(رک: محمد تقی اصفهانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۱۲؛ سید محمد صدر، ۱۴۱۲، ج ۲، ص: ۴۳۶)

دیدگاه نگارنده

۱. اگرچه از برخی روایات و سخنان برخی از بزرگان، یگانگی ظهور و قیام استفاده می‌شود، اما برخی روایات نیز قیام را متأخر از ظهور دانسته است.
۲. با متفاوت دانستن ظهور با قیام می‌توان بین روایاتی که زمان‌های گوناگونی را برای ظهور و قیام بیان کرده جمع کرد؛ به این بیان که برخی روایات به زمان ظهور و برخی به زمان قیام اشاره کرده است. (در روایات به روزهای گوناگونی اشاره شده که برخی از این قرارست:
أ) روایاتی که جمعه را روز ظهور معرفی کرده است؛ (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۹۴)
ب) روایاتی که روز ظهور را مصادف با روز عاشورا ذکر کرده است؛ (شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۰۰)
ج) روایاتی که روز ظهور را شنبه دانسته است؛ (شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۳۳؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۳)
۳. متفاوت دانستن ظهور با قیام با آموزه‌های دینی و منطق اهل بیت علیهم السلام سازگاری بیشتری دارد، چرا که یکی دانستن ظهور با قیام بدین معنا است که حضرت همین که ظهور کرد قیام جهانی خود را آغاز می‌کند، در حالی که با توجه به جهانی بودن قیام، این دگرگونی بزرگ، نیاز به مقدماتی دارد؛ از جمله اینکه مردم با دقت و انتخاب خود، حضرت را بپذیرند و نه از ترس شمشیر.

۴. اگر چه فراهم شدن یاران خاص (۳۱۳ نفر) از شرایط ظهور دانسته شده، اما در برخی روایات، گردآمدن یاوران برای کمک در آن قیام جهانی پس از ظهور دانسته شده است؛ چه اینکه در روایات گفته نشده به طور لزوم، همه یاوران حضرت پیش از ظهور، شرایط یاری حضرت را به دست می‌آورند.

بنابراین دست کم این که قیام، متفاوت از امر ظهور و متأخر بر آن است، دور از ذهن نخواهد بود.

در اینجا ذکر این نکته بایسته است که در برخی روایات به ویژه از اهل سنت حکایت از آن دارد که حضرت پیش از آشکار شدن رسمی در مسجد الحرام، در مدینه ظهور کرده است. (ابی داود، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۶؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۱۶) که این دیدگاه با ناگهانی بودن ظهور و روایات در این زمینه به هیچ وجه سازگاری ندارد.

خروج

از دیگر واژگان خروج است که گاهی به معنای ظهور و بیشتر به معنای قیام است. امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷)

هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر خارج خواهد شد.

«خروج» در لغت، نقیض «دخول» به معنای بیرون شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۵۸؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۳۵؛ طریحی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۰۱). و در اصطلاح، به معنای ظهور یا معنای قیام است. (نک: متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۲۶۱)، (خروج المهدی) یادآوری می شود هرگاه این واژه در روایات اهل سنت به کار می رود به طور قطع و لزوم مقصود ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر اساس دیدگاه شیعه نخواهد بود، بلکه به معنای قیام است.

البته بررسی ها نشان می دهد «خروج» در روایات و سخنان دانشمندان دینی، بیشتر همان قیام است؛ چه اینکه شیخ صدوق در کتاب خود برای روایات قیام، این عنوان را قرار داده است: «باب علامات خروج القائم» (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۰۳) و «ما روی فی علامات خروج القائم». (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۴۹)

نعمانی در الغیبه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَدَخَلَ فِيهِ شَيْبَةُ عَبْدِهِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷)

هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند کسی که خود را از اهل این امر می پنداشته از این امر

خارج خواهد شد و (به عکس) افرادی چون خورشید پرستان و ماه پرستان داخل در آن می‌گردند.

البته در برخی روایات "خروج" به معنای "ظهور" آمده است. در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ ...؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۰)
چون قائم ظهور کند، مردم منکروی می‌شوند.

در برخی روایات خروج و قیام یکی دانسته شده است مانند آنچه از امام باقر علیه السلام نقل است که فرمود:

... وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ص فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۷)

اما شباهت او به جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله خروج او با شمشیر است. وَ إِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ خُرُوجِهِ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ ... (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۲۸) و از نشانه‌های خروج او خروج سفیانی از شام است.

همان گونه که مشاهده می‌شود در این روایت به روشنی نشانه‌ها برای خروج ذکر شده است. و یا در روایتی امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجُهُ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷)

آنگاه که قائم خروج کند هیچ مشرک و کافری نباشد که از خروج او اکراه داشته باشد.

و یا در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود:

لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِأَمَلَاتِكُمْ ...؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۳۴)
چون قائم آل محمد خروج کند هر آینه خداوند او را با فرشتگان یاری دهد.

به نظر می‌رسد ذهنیت یاران اهل بیت علیهم السلام نیز از ظهور بیشتر خروج بوده است. مانند آنجا که به امام رضا علیه السلام گفته می‌شود: مَا عَلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؛ نشانه‌های قائم از شما چیست آنگاه که خروج کند؟ قَالَ عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ شَيْخَ الشَّيْبِ شَابَ الْمُنْظَرِ ...؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ۶۵۲) نشانه او آن است که از نظر سن پیر و از نظر چهره جوان است. در روایتی دیگری نیز امام صادق علیه السلام به طور روشن از ظهور با عنوان خروج یاد کرده است آنجا که می‌فرماید:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَغِيبُ وَلَدَتْهُ عَنْ هَذَا الْخَلْقِ كَيْ لَا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ وَ

يُصْلِحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۰)
ولادت صاحب الامر بر این مردم نهان است تا چون خروج کند بیعت هیچ کس بر
گردنش نباشد و خدای تعالی امر وی را در يك شب اصلاح فرماید.

البته در برخی روایات "خرج" به معنای "رجع" است. در روایت آن حضرت فرمود:
وَإِنَّ مِنْ أَكْثَرِ الْبَلَاءِ أَنْ يُخْرَجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسَبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا؛
(نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۹)
و از بزرگترین گرفتاری‌ها آن است که صاحب موعود ایشان به چهره جوانی بر آنان
خروج می‌کند در حالی که آنان می‌پندارند که او باید پیرمردی کهن سال باشد.

بعث

از دیگر تعبیرها "بعث" به معنای برانگیختن است. ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل
کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ...؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱،
ص ۱۷۸)
شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم برانگیخته شود.

عبد الله بن مسعود روایت می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:
لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنِّي...؛ (پیشین،
۱۴۱۱، ص ۱۸۱)
اگر از عمر دنیا جز يك روز نماند، خداوند آن روز را چندان دراز گرداند تا مردی از
اهل بیت مرا برانگیزد.

البته کلمه بعث مفهومی فراگیر دارد که هر سه واژه پیشین را شامل می‌شود. برانگیختنی که
در آن پس از ظهور، دست به قیامی جهانی خواهد زد.

واژه‌های کنایی

در پایان یادآوری می‌شود افزون بر چهار تعبیر یادشده (ظهور، قیام، خروج و بعث) در رابطه
با اتفاق ظهور حضرت مهدی علیه السلام از برخی واژگان به صورت کنایه برای آشکارشدن آن حضرت
استفاده شده است که بر پایه روایات این واژگان از این قرارند:

۱. الامر

در روایات فراوانی از اتفاق ظهور با عنوان "امر" به صورت کنایه یاد شده است. امام باقر علیه السلام

در این باره فرمود:

إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِيهِ شَبَهُ مِنْ يُوسُفَ ابْنِ أُمِّهِ سَوْدَاءٍ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛
(نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۳)

صاحب این امر را با یوسف شباهتی است، او فرزند کنیزی سیه چرده است، خداوند کار او را يك شبهه برایش اصلاح می‌کند.

و یا در جایی از آن امام نقل است که پاسخ به اینکه: «هَلْ لِهَذَا الْأَمْرِ وَقْتُ؟» فرمود: كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ كَذَبَ الْوَقَّاثُونَ؛ (شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۲۶) آنها که وقت آن را تعیین می‌کنند دروغ گفتند، دروغ گفتند، دروغ گفتند! که در اینجا به روشنی مقصود از الامر، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

۲. بدء (آشکار شدن)

یکی دیگر از واژگانی که به صورت کنایه برای ظهور امام مهدی علیه السلام به کار رفته است "البدء" و مشتقات آن به معنای آشکار شدن است. در اطن باره امام باقر علیه السلام فرمود: إِمَامٌ يَخْنِسُ ... ثُمَّ يَبْدُو كَالشَّهَابِ ... (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۴۱) پیشوایی که پنهان می‌شود ... سپس آشکار می‌شود. و روایات دیگری با همین مضمون.

۳. اقبال (روی آوردن)

واژه اقبال از دیگر واژگانی است که به صورت کنایی برای امر ظهور مهدی علیه السلام به کار رفته است. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

الْمُهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي ... تَكُونُ بِهِ غَيْبَةٌ وَحَبِيرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يَقْبِلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ ...
(شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۸۶)

مهدی از فرزندان من است ... برای او غیبت و حیرتی است که در آن گروه‌هایی گمراه می‌شوند سپس مانند شهاب ثاقب روی می‌آورد ...

۴. طلوع (دمیدن، آشکار شدن)

از واژگان دیگری که به صورت کنایه برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است طلوع به معنای آشکار شدن است. در سخنی امام صادق علیه السلام از ظهور آن حضرت با تعبیر إِذْ طَلَعَ لَهُمْ نَجْمُهُمْ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۰) یاد کرده است.

۵. رجوع (بازگشت)

از واژه‌های کنایی دیگر رجوع است در روایت امام صادق علیه السلام فرمود:

لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَفَدَّ أَنْكَرُهُ النَّاسُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ...؛ (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۸۸)
چون قائم ظهور کند، مردم منکروی میشوند، زیرا او به سوی مردم برمی گردد.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت:

۱. تلقی بسیاری از بزرگان در عدم تفات اساسی بین واژگان اصلی مربوط به ظهور بوده است بر همین اساس در نقل روایات هیچ گونه حساسیتی بر نقل لفظ خاص نبوده و بسیار شده سه واژه مزبور (ظهور، قیام و خروج) به جای یکدیگر به کار برده شده است.
- این به کارگیری منوط به هم معنایی این کلمات بدون اشکال است اما بر فرض و احتمال اینکه ظهور و قیام دو امر متفاوت هستند این تغییر واژگان پذیرفتنی نخواهد بود.
۲. ضمن اینکه ادعای تفاوت ظهور با قیام از برخی روایات به روشنی به دست می آید اما بر پایه جواز نقل به معنا در نقل روایات از طرف معصومان علیهم السلام و نیز اینکه در برخی روایات از ظهور و قیام در معنای یکدیگر استفاده شده است، ملاک دقیق و روشنی برای تعیین روایات در هر یک از دو عنوان یاد شده وجود ندارد و فقط روایاتی را می توان حمل بر ظهور و یا قیام به طور خاص کرد که در روایت قرینه مربوط به آن وجود داشته باشد.
۳. در دیدگاه تفاوت ظهور با قیام، با روایات در دست نمی توان مدت زمان مشخصی را به عنوان فاصله آن دو تعیین کرد و فقط می توان با قرائن موجود در برخی روایات احتمال دو پدیده بودن آنها را مطرح کرد. یگانه احتمال در باره بازه زمانی محتمل میان ظهور و قیام، زمانی معقول و منطقی است که حسب شرایط امام ضمن معرفی خود حجت را بر حقانیت خود تمام نماید.

منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (م/ ۶۶۴ ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، مؤسسه صاحب الأمر علیه السلام، قم، ۱۴۱۶ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ابی داود (م/ ۲۷۵)، سنن، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰ ق.
- احمد بن حنبل، مسند، دار صادر، بیروت، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی (م/ ۶۹۲ ق)، کشف الغمه فی معرفه الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
- اصفهانی، محمد تقی (م/ ۱۳۴۸ ق)، مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم علیه السلام، مؤسسه الإمام المهدي علیه السلام، قم، ۱۴۲۸ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن (م/ ۱۱۰۴ ق)، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ ق.
- خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خوبی، سید ابوالقاسم (د/ ۱۴۱۱ ق)، معجم رجال الحديث، ۱۴۱۳ ق.
- صدر، محمد (م/ ۱۴۱۹ ق)، تاریخ الغیبه الصغری، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، خصال، دوم، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۳ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن (م/ ۵۴۸ ق)، إعلام الوری بأعلام الهدی، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، قم، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المطبعه المصطفی، ۱۳۸۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۶۵ ش.

- کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مروزی، نعیم بن حماد (م ۲۲۹)، الفتن، تحقیق: ابو عبد الله / ایمن محمد محمد عرفه، المكتبة التوفيقية، بی تا.
- مفید، محمد بن محمد (م ۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (م ۴۵۰ ق)، رجال نجاشی، دو جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ق.
- نیلی نجفی، علی بن عبد الكريم (م ۸۰۳ ق)، منتخب الأنوار المضيئه فی ذکر القائم الحجة علیه السلام، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۶۰ ش.